

خاستگاه شناسی سنت داستان‌نویسی مدرن در ایران

دکتر محمود براتی^۱، فهیمه منصوری^۲^۱دانشگاه اصفهان، mbk@ltr.ui.ac.ir^۲دانشگاه اصفهان، shmansoori65@gmail.com

چکیده

برخلاف آنچه تصور می‌شود داستان مدرن فارسی در قرن شمس‌ی جاری، صرفاً ادامه و تقلیدی از داستان‌نویسی غربی نبوده است. قائل شدن به خاستگاهی واحد در این حوزه، نادیده گرفتن عوامل مهمی را به دنبال دارد که صرفاً نیروهای مؤثر بیرونی نبوده‌اند. از این‌رو شناسایی یک سنت منسجم داستانی و روایی درون زبان فارسی می‌تواند بر ساحت‌هایی از تاریخ داستان معاصر فارسی، به منظور فهم دقیق‌تری از آن، پرتو افکند. مقاله حاضر می‌کوشد طی یک قرائت از چیستی و فلسفه مفهوم «خاستگاه»، سنت‌های ادبی داستان مدرن فارسی را بررسی کند. بررسی این سنت‌ها، پژوهش را وارد حوزه‌ای می‌کند که در آن عوامل تاریخی مؤثر در تکوین داستان‌نویسی مدرن فارسی شناخته شوند. در این راستا بررسی نثر روایی کتاب‌های مقدس، مسئله ترجمه و متون منثور کلاسیک اهمیتی وافر دارند.

به میانجی بررسی اهمیت ترجمه و نهضت‌های آن در زبان فارسی، و همچنین واکاوی سنت روایی در ادبیات منثور فارسی در قرون گذشته می‌توان دریافت که سبک‌ها و مکاتب داستان‌نویسی قرن بیستم در غرب، همواره تنها خاستگاه شکل‌گیری این امر در ایران نبوده است. هرچند تا کنون پژوهش‌های علمی در باب سنت داستان‌نویسی شرقی و به طور خاص ایرانی انجام پذیرفته، اما مقاله حاضر می‌کوشد با بررسی متون نظری و فلسفی رابطه میان سنت ادبی و خاستگاه‌های تاریخی آن را برجسته سازد. از این‌رو ضروری است به نقاط همگرایی و همچنین گسست زبان ادبی و روایی از خاستگاه‌های تاریخی نظری دقیق معطوف گردد. قابل ذکر است روش تحقیق در این مقاله بر اساس روش کتابخانه‌ای و با استفاده از فیش‌برداری صورت پذیرفته است.

واژگان کلیدی: سنت‌ادبی، خاستگاه، داستان، روایت، ساختار.

مقدمه

تمامی شاخه‌های مطرح و فعال در حوزه علوم انسانی امروزه با نگاهی رو به گذشته، مواجهه‌ای دوباره با مفاهیمی داشته‌اند که در روزگاران پیش به شکل جزمی و تثبیت‌شده‌ای یک معنای مورد توافق را می‌رسانده‌اند. ضرورت این بازگشت در این حقیقت نهفته بود که در قرن بیستم مسائل جدید و نوینی در زندگی بشر مدرن به وجود آمد که شاید به یاری تعاریف قدیمی از مفاهیم اصلی تفکر و هنر قابل شناسایی و حل نبود. در این میان مفاهیمی همچون «سنت»^۱ و «خاستگاه»^۲ و یا «آرچه»^۳ دارای اهمیت بیشتری بودند. بحث از سنت و خاستگاه بحثی اساسی و بنیادین به شمار می‌رود. بسیاری از فیلسوفان متأخر و نظریه پردازان هنری و ادبی قرن بیستم اهمیت بازپرداختن به این مفاهیم را درک کردند و در راه تبیین مجدد آنها کوشیدند. اما در برخی از فرهنگ‌ها، اجتماعات و جغرافیایها به طرز عجیبی این مفاهیم به خود محتوای بحث‌ها پیوند خورده بودند. به عبارت دیگر آن سنت و خاستگاهی که برای نمونه در مورد داستان و رمان در اروپا مورد بازنگری قرار گرفته بود، در جوامعی همچون ایران خود امری نوپا محسوب می‌شد. به بیانی ساده تر می‌توان گفت زمانی که سنت داستان‌نویسی، روایت، محاکات و رمان در اروپا توسط اندیشمندانی همچون میشل فوکو، ژاک دریدا و حتی رولان بارت مورد بازنگری قرار می‌گرفت، در ایران می‌بایست برای اولین بار مورد تحقیق و پژوهش قرار می‌گرفت.

داستان نویسی در ایران اگر به عنوان پدیده‌ای موازی با آنچه در غرب به عنوان رمان شناخته می‌شود، معرفی گردد، آنگاه باید گفت که پدیده‌ای مدرن و نوین است. با متر و معیارهایی که هویت و چیستی رمان را معرفی می‌کند و آن را به طرز فزاینده‌ای با هویت انسان مدرن پیوند می‌دهد، رمان نویسی فارسی نیز متعلق به جهان معاصر است. اما اگر صرفاً بر

^۱ Tradition^۲ Origin^۳ Arce